

زبانی نباید به کاهش ارتباطات فکری ما با دیگران بینجامد چنانچه درباره جامعه پشتون چنین عمل کرده‌ایم!

برخی هم صرفاً از منظر «مذهب» به افغانستان می‌نگردند که تحلیل‌شان را دچار اشکالات متعدد می‌کند. مثلاً گرچه سنی‌های هزاره که کمتر از نصف این قوم را تشکیل می‌دهند از این منظر کنار گذاشته می‌شوند ولی خود هزاره‌های شیعه اینقدر احساس واگرایی از آنان ندارند. چنانچه شیعیان پشتو زبان شمال یا قندهار یا شیعیان تاجیک و فارس زبان هرات و مزار هم دچار دوگانگی مذهبی قومی در داخل کشور خود هستند و دوری و نزدیکی‌شان در افغانستان با سایر اقوام بیشتر تابع قومیت است تا مذهب.

سخن در باب افغانستان بسیار است و فارغ از ذکر تحلیل‌ها و رویکردهای سیاسی، مسأله اول را باید «توصیف دقیق» این جامعه و شناخت واقعیت‌ها با نگرش انتقادی دانست و الا همه داریم از چیزی سخن می‌گوییم که جز اشتراک لفظی در کلام ما چیزی ندارد!

## عدم شناخت علمی از فرق

در جامعه ما حتی در میان نخبگان و اهل علم نیز فقر شناخت در حوزه «فرق و مذاهب و خصوصاً جریان‌ات اسلام‌گرا» به شدت عمیق است. هنوز در جامعه ما فرق میان صوفی و سلفی و دیوبند و بریلوی و جهادی و تکفیری و... مشخص نیست و

غلط‌های مشهور فراوانی هم در این میان وجود دارد که می‌توان به بسیاری از آنها اشاره کرد. از جمله اینکه نگارنده از برخی مسئولان بلندمرتبه یا اساتید حوزوی بارها شنیده‌ام که شوافع به شیعیان نزدیک‌ترند و تعامل بهتری با ما دارند! چرا چنین سخنی گفته می‌شود؟ علتش به نظر من ارتباط با کردهای ایران زمین بوده است. یعنی بر ساخت ذهنی مدیران ما از این منظر شکل گرفته است ولی با این توضیح که آنان شناختی از فرق مختلف موجود در «فقه» «کلام» و «طریقت» - که ضرب اینها در هم گونه‌های متعددی از رویکردهای دینی و آیین‌ها را شکل داده‌اند. یعنی فکر می‌کنند تنها وجه فارق فقه است لذا حنفی، شافعی، حنبلی یا مالکی بودن تنها بعد تحلیل یک جریان است! حتی به یاد دارم که یک فعال فرهنگی در یک استان مهم تلفیقی ایران وقتی شنید که بخش مهمی از بدنه داعش را شافعی‌های تکفیری شکل داده‌اند با تعجب گفت: من فکر می‌کردم شافعی‌ها معتدل‌اند و وقتی تند می‌شوند که حنفی‌گردند!!

اذهان بسیط یا به قول استاد داوری اردکانی، «عقول متوسطه» دوست دارند مسائل را ساده‌سازی کنند و بدتر از این، دوست دارند همه را از منظر آنچه خودشان دوست دارند ببینند لذا مثلاً برخی سنی معتدل را صرفاً کسی می‌دانند که صوفی مسلک است حال آنکه مسأله پیچیده‌تر از اینهاست. اتفاقاً احناف پیرامون ما به دلیل تأثیرپذیری از کلام ما تردیدی که به کلام جعفری شباهت بیشتری دارد و نیز نوع روش عقلانی فهم جناب ابوحنیفه و نیز نگرش انتقادی او بر روایات - برخلاف جناب شافعی - مبادی فکری نزدیک‌تری با شیعیان دارند و امکان درک عقلانی بالایی از دین در آنها نهفته است.

جناب شینواری، قاضی حکومت سابق طالبان به نگارنده می‌گفت ما «بازده لک» یعنی یک میلیون و صد هزار مسأله فقهی را در فقه حنفی پاسخ داده‌ایم که نشان از پویایی فقه ما دارد. گرچه فهم این جریان از تولید فکر دینی و مکتب‌های اقتصادی و اجتماعی اسلام در حد فقه است ولی اصل این حجم از فتوا نشانگر پویایی این فقه می‌باشد.

برخی، دیوبندی‌ها و طالبان برآمده از آنان را داعش می‌نامند و برخی داشتن سلاح را نشانه داشتن

برخی هم صرفاً از  
منظر «مذهب»  
به افغانستان  
می‌نگردند که  
تحلیل‌شان را دچار  
اشکالات متعدد  
می‌کند. مثلاً گرچه  
سنی‌های هزاره  
که کمتر از نصف  
این قوم را تشکیل  
می‌دهند از این  
منظر کنار گذاشته  
می‌شوند ولی خود  
هزاره‌های شیعه  
اینقدر احساس  
واگرایی از آنان  
ندارند